

نقدی بر روایت دکتر معین از تاریخ بیهقی درباره زندان بزرگمهر حکیم

وحید سبزیان پور*

زنده یاد «محمد معین» (۱۳۸۸: ۲/۳۱۵ و ۳۱۷) برای نشان دادن آثار آیین «مزدیسنا یا آیین زرتشت» در کتاب تاریخ بیهقی، داستان اختلاف نظر بزرگمهر با انوشروان و زندان رفتن او را نقل کرده است.

خلاصه داستان:

بزرگمهر از دین گبرکان (زرتشتیان) دست برداشت و به دین عیسی (ع) گروید و اظهار کرد بر اساس آنچه در کتب خوانده، پیامبر اسلام ظهور خواهد کرد و اگر او را دریابیم، اولین کسی خواهیم بود که به او می‌گرویم. انوشروان از ارتداد بزرگمهر سخت خشمگین می‌شود و به او می‌گوید تو با این کار به رعیت و لشکر وانمود می‌کنی که آن‌ها بر راه راست نیستند و این کار تو موجب شورش خاص و عام می‌شود. آن‌گاه از بزرگمهر می‌خواهد که به دین اجداد و آبابی خود بازگردد. بزرگمهر می‌گوید:

چون من از تاریکی به روشنایی آمدم به تاریکی باز نروم که نادان و بی‌خرد باشم.
کسری او را تهدید به مرگ می‌کند. بزرگمهر از تهدید او

نمی‌ترسد و می‌گوید:

داوری که پیش او خواهم رفت عادل است و گواه نخواهد و مکافات کند و رحمت خویش از تو دور کند...

در پایان کسری با خود می‌گوید: «دریغ باشد تباه کردن این»، «فرمود تا وی را در خانه‌ای کردند سخت تاریک...»

سخن معین در این‌جا پایان می‌یابد و اشاره‌ای به بقیه داستان نمی‌کند. خواننده در این‌جا حیرت می‌کند که هدف معین از ذکر این داستان چیست؟ چه نکته‌ای در این داستان وجود دارد که نظر استاد را جلب کرده است؟ ظاهراً آنچه مورد نظر معین بوده است، اشاره به دین گبرکان یا زرتشتیان در این داستان است که بزرگمهر از آن روی می‌گرداند. حال باید پرسید: مگر در متون ادبی ما اشاره به حکایات و سخنان آتش پرستان، زرتشتیان، مغان و... کم است که استاد این یک نمونه را نقل کرده است؟ از همه مهم‌تر این که روگردانی بزرگمهر از دین زرتشت چگونه می‌تواند نشانه تأثیر آیین مزدیسنا در ادب پارسی باشد؟

به اعتقاد ما در این داستان نشانه‌های دیگری از حکمت‌های ایرانی دیده می‌شود که نشانگر ریزینی و

* دانشیار دانشگاه رازی / wsabzianpoor@yahoo.com

۱. برای نمونه در نصیحة الملوک غزالی و جوامع‌الحکایات عوفی، که استاد در کتاب مزدیسنا آن‌ها را مورد بررسی قرار داده، دست کم بیش از ۷ بار نام زرتشتیان و حکایات مربوط به آن‌ها در این دو کتاب آمده است. (نک: غزالی، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۶-۴۸-۷۵-۸۳-۹۱-۹۲ و... و عوفی (۱۳۸۴: ۲۴-۵۶-۱۶۱-۲۸۶ و...)
۲. معین در بخش نهم کتاب خود به بررسی تأثیر مزدیسنا در نثر پارسی می‌پردازد و از این رهگذر از تاریخ بلعمی داستان پادشاهی گشتاسب را نقل می‌کند (ص ۳۰۹-۳۱۰)، از آثار غزالی کیمیای سعادت را مورد تأمل قرار داده، به حرام بودن خرید و فروش وسایل و ابزار شادی برای عید نوروز و شب سده اکتفا می‌کند (ص ۳۳۰ و ۳۳۱)، از جوامع‌الحکایات عوفی، داستان پادشاهی گشتاسب و حمایت از زرتشت و تدوین زند و پازند را نقل می‌کند (ص ۳۴۶-۳۴۵)، از آثار عطار به تذکرةالاولیاء اشاره می‌کند و از گفت‌وگوی چند عارف با چهار زرتشتی داستان نقل می‌کند (۳۴۲-۳۴۵) و همچنین از چند نثر فارسی دیگر مطالبی در همین حدود نقل می‌کند. به راستی برای نگارنده این مقاله مشخص نیست که منظور معین از نقل این مطالب چیست؟ آیا اشاره به داستان پادشاهی گشتاسب و نقل قول از زردشتیان نشانه تأثیر مزدیسنا در ادب پارسی است؟ این در حالی است که مطالب حکمی بسیاری از ایرانیان باستان در ادب پارسی وجود دارد که معین اشاره‌ای به آن‌ها نکرده است.



دوره دوم، سال ششم، شماره سوم و چهارم، مرداد - آبان‌ماه ۱۳۹۱

باریک‌اندیشی نیاکان ماست.^۲

در تاریخ بیبھی در ادامهٔ داستان آمده است: پس از دو سال سخن بزرگمهر را نشنیدند، به کسری خبر دادند، «بفرمود زندان بزرگمهر بگشادند... مردم انتظار داشتند که بزرگمهر پس از گذراندن دورهٔ سخت و تاریک زندان با کمترین آب و غذا، لاغر و بیمار شده باشد و آثار آن در چهره و اندامش دیده شود، ولی او را در سلامت کامل و حالی خوش یافتند. «یافتندش به تن قوی و گونه برجای»

بزرگمهر در پاسخ به مردمی که حیرت‌زده از او پرسیدند: چه کار کرده‌ای که سختی زندان بر تو اثر نگذاشته؟ گفت:

برای خود گوارشی ساختم از شش چیز، هر روز لختی از آن بخوردم تا بدین بمانده‌ام. گفتند ای حکیم اگر بینی آن معجون ما را بیاموز تا اگر کسی از ما را و یاران ما را کاری افتد و چنین حال پیش آید آن را پیش داشته آید. گفت: نخست ثقه درست کردم که هرچه ایزد عزّ ذکره تقدیر کرده است باشد. دیگر به قضاء او رضا دادم. سیوم پیراهن صبر پوشیدم که محنت را هیچ چیزی چون صبر نیست و چهارم اگر صبر نکنم باری سودا و ناشکیبایی را به خود راه

ندهم. پنجم آن که اندیشم که مخلوقی را چون من کار بدتر از این است، شکر کنم. ششم آن که از خداوند سبحانه و تعالی نومید نیستم که ساعت تا ساعت فرج دهد.

(بیبھی، ۱۳۸۸: ۷۶۷/۱ و ۷۶۸)

نکتهٔ قابل تأمل قرابت برخی پندهای آذرباد با این سخنان حکیمانهٔ بزرگمهر است که اگر بخواهیم آثار فرهنگ ایرانی و یا بنا به قول معین «مزدیسنا» را در تاریخ بیبھی جست‌وجو کنیم لازم است به جای جست‌وجوی واژهٔ «زرتشتی و گیر» در متون ادب فارسی، رگه‌های فکری و اندیشه‌های ایرانی را جست‌وجو کنیم و این کاری است که در تحقیق ارزشمند معین نقش پررنگی ندارد^۳:

در سخنان آذرباد (دینکرد ششم، نقل از اشه، ۱۳۸۲: ۳۵۰) آمده است^۴:

آذرباد مهر سپندان^۵ گفت که: هرگز هیچ انایی^۶ به من نه رسید که به شش در ارزش رامش نه پذیرفته باشم:

فردم (اول) این که: شکر، که انایی این است! چه از این بدتر شاید بودن^۷

دودیدگر این که: از اناهایی که برایم (مقدر) داشته‌اند یکی گذشت.

۳. روان‌شاد معین دامنهٔ پژوهش خود را در کتاب مزدیسنا و ادب پارسی به تأثیر آیین زرتشت در ادب پارسی اختصاص داده است. به نظر نگارنده فرهنگ ایران پیش از اسلام چیزی ساده نیست که در آیین زرتشت خلاصه شود زیرا بسیاری از مضامین اخلاقی آن (مثل پندهای بزرگمهر در همین مقاله) اختصاص به ملت و یا دین خاصی ندارد و در فرهنگ دیگر ملل جهان چون یونان و هند دیده می‌شود. البته سهم آیین‌های دینی مختلف، تجربه، عقلانیت و هوش و ذکاوت ایرانیان را در درک حقایق نباید نادیده گرفت. به سادگی نمی‌توان حد و مرزی برای پندهای بزرگمهر و انوشروان و تفاوت آن‌ها با پندهای آذرباد و... مشخص کرد. ساده‌ترین دلیل آن این است که بر اساس شاهنامهٔ فردوسی، بزرگمهر حکیم اندکی قبل از رفتن به مجلس انوشروان کودکی خردسال بوده که مشغول خواندن زند و اوستا بوده است. آیا می‌توان پندهای بزرگمهر را جدا از آیین زرتشت دانست؟ و در مقابل آیا جایز است هر چه از ایرانیان نقل شده همگی را از اندیشه‌های دینی و زرتشتی ایرانیان دانست و نقش فرهنگ‌های مختلف و مرتبط با ایرانیان، تجربه، عقلانیت و خردورزی را نادیده گرفت؟ برای اطلاع از داستان زند و اوستا خواندن بزرگمهر و سبب ورود او به دربار انوشروان نک: (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۷۵-۱۴۷۹)

۴. تنوخی (۱۳۶۳: ۹۳/۱) به شباهت پندهای بزرگمهر و پندهای آذرباد اشاره کرده است.

۵. گمان نویسنده بر این است که این پندها در زمان زنده یاد معین در دسترس او نبوده است. زیرا در تحقیقات او کمتر نکته‌ای در خصوص پژوهش‌های مربوط از دید نافذ او به دور مانده است.

۶. زرتشت بهرام این پندها را به لباس نظم درآورده است:

همی خواندم کتابی باستان من / چنین دیدم ز گفت راستان من

که آذرباد بن مانتره سفندان / به هر بد شکر می‌کردی ز یزدان (نک: اشه، ۱۳۸۲: ۳۵۲-۳۵۶)، این عبارت یادآور بیتی از حافظ است:

روزی اگر غمی رسد تنگدل مباش / رو شکر کن مباد که از بد بتر شود (حافظ). در داستان شگال خر سوار، یکی از پندهای خر به شگال این است: چون بدی پیش آید از بتر بترس (نک: وراوینی، ۱۳۶۶: ۸۸ و دهخدا، ۱۳۵۲: ۴۴۰/۱). ذیل بسیار بد باشد از بد بتر)

۷. این واژه باید «عنا» به معنی رنج و بلا باشد.

۸. روایت راغب اصفهانی (۱۴۲۰: ۵۲۴/۲) از ایرانیان نشان می‌دهد این اندیشه در ایران باستان رایج بوده است:

وقالت الفرس: کلماتن یقولهما العاقل عند نائبته: إحداهما هذه الحال خیر مما هو شر منها، والأخرى لعل الله أن يجعل فی هذا المکره خیراً، وکلماتن یقولهما الجاهل: لعل ما أصابنی يدعو إلی شر منه، والأخرى لو کان بدل هذا کذا وكذا من المصیبة: ایرانیان می‌گویند: دو جمله وجود دارد که عاقل آن را در زمان بلا به زبان می‌آورد: یکی از آن‌ها: این حالت بهتر از چیزی است که بدتر از آنست و دیگری: شاید خداوند در این ناخوشایند خیری نهاده باشد و نادان (در زمان بلا) دو سخن می‌گوید: شاید این که برای من پیش آمده موجب چیزی بدتر از این شود و دیگری: ای کاش به جای این آن بود.



سدیگر این که: انایی به تنم رسید نه به روانم. چه انایی به تن آسان تر شاید گذاردن تا به روان^۹.

چهارم این که: آزادی (شکر) که من مردی ایدون نیکم که اهرمن گجسته (ملعون) این انایی، به خاطر خوبیم بر سرم آورد^{۱۰}.

پنجم این که: هر (کی) بدی یا انایی ای کند، به خود یا به فرزندان رسد، به من (انایی) آمد و به فرزندانم نه رسد^{۱۱}.

ششم این که: گنج اهرمن پر است از انایی که برای خوبان نگاه داشته است. هر چه به سر من آمد از گنج اهرمن کاست، و آن انایی به (مردم) خوب دیگر نه تواند کردن^{۱۲}.

معین در پاورقی این داستان (ص ۳۱۷) نوشته است، این داستان را در مآخذ پهلوی و پارسی و تازی نیافتم^{۱۳} حال آن که در پانوشت صفحه قبل، این داستان را به سراج الملوک و مروج الذهب ارجاع داده است.

لازم به یادآوری است که علاوه بر دو منبعی که معین برای این داستان نقل کرده، این داستان در منابع دیگر عربی (با اندکی اختلاف) دیده می شود:

«سئل بزرجمهر فی نکتته عن حاله فقال: إني لما دفعت إلى المحنة بالأقدار السالفة، والخفيات السماوية، إلى العقل الذي به يعتدل كل مزاج، وإليه يرجع كل علاج، فركب لي شربة أنا أتحساها وأتمز بها؛ قيل له: عرفناها، قال: هي مركبة من أشياء: أولها أني قلت: القضاء والقدر لا بد من جريانه؛ والثاني أني قلت: إن لم أصبر فما أصنع؟ والثالث أني قلت: يجوز أن يكون أشد من هذا؛ والرابع أني قلت: لعل الفرج قريب وأنت لا تدري؛ قال، فقلت: أورتني هذا

سکونا، و وکل بی راحة، وعلی الله أعتمد فی تمام المأمول.»

(توحیدی، بی تا: ۲۵۴/۴)، (أبشیهی، ۱۴۲۱: ۱۳۳/۲)، (آبی، ۱۹۹۰:

۷/۷)، (عاملی، ۱۴۲۰: ۲۵۰/۲) و (تنوخی، ۱۳۶۳: ۹۱/۱-۹۴)

ترجمه: حال بزرگمهر را در زمان مصیبتش (زندانی) پرسیدند، گفت: هنگامی که به حکم سرنوشت و خواست خدا دچار بلا شدم به عقلی (پناه بردم) که هر طبیعتی با آن تعدیل می شود و منشأ هر درمانی است. پس برایم شربتی ساخت که آن را مکیده، جرعه جرعه نوشیدم، به او گفتند: آن را به ما یاد ده، گفت: این شربت از چند ماده تشکیل شده: اول این که به خود گفتم چاره‌ای از سرنوشت نیست. دوم: اگر صبر نکنم چه کنم، سوم: ممکن بود کار از این سخت تر باشد، چهارم: به خود گفتم: شاید فرج نزدیک باشد و تو بی خبر باشی، در ادامه گفت: این ها به من آرامش داد و من در همه کارها توکل به خدا کردم.

عوفی (۱۳۸۴: ۲۹۸) نیز این داستان را نقل کرده است.

کتابنامه:

– الآبی، ابوسعید منصور بن الحسین، (۱۹۹۰)، نثر الدرر، تحقیق

منیر محمد المدني، مراجعة دكتور حسين نصار، الهيئة المصرية العامة للكتاب.

– الأبشیهی، شهاب‌الدین محمد بن أحمد أبو الفتح، ۱۴۲۱،

المستطرف فی کل فن مستظرف، مراجعة و تعليق محمد سعید، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.

– اشه، رهام، ۱۳۸۲، آذر بلا مهر سپندان، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تیمور زاده.

۹. در گلستان سعدی آمده: «پارسایی را دیدم بر کنار دریا که زخم پلنگ داشت و به هیچ دارو به نمی شد. مدت ها در آن رنجور بود و شکر خدای عز و جل

علی الدوام گفتی. پرسیدندش که شکر چه می گویی؟ گفت: شکر آن که به مصیبتی گرفتارم نه به معصیتی. (سعدی، ۱۳۸۱: ۹۱)

۱۰. این پند یادآور عبارات معروف «البلاء للولاء» و «هر که در این دشت مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند» است. (برای اطلاع از این مضمون در احادیث و اشعار فارسی، نک: دهخدا، ۱۳۵۲: ۲۳۷/۱. ذیل البلاء للولاء)

۱۱. این پند نشان از عشق ایرانیان به خانواده و فرزند و استقبال آنان از بلا و مصیبت برای سلامت فرزندان دارد.

۱۲. این بخش یادآور سخنان برخی اهل تصوف است که در راه خدا حاضر به تحمل بار دیگران می شوند، از جمله عارفی که دعا می کرد خدایا جهنم را از وجود من پر کن تا خلق از محنت آتش رهایی یابند. از شریح قاضی نقل شده است:

قال شریح: إني لأصاب بالمصيبة، فأحمد الله عز و جل عليها أربع مرات، أحمده إذ لم تكن أعظم مما هي، و أحمده إذ رزقني الصبر عليها، و أحمده إذ وفقني للاسترجاع، لما أرجو فيه من الثواب، و أحمده إذ لم يجعلها في ديني. من ساعة إلى ساعة فرج (تنوخی، ۱۳۶۳: ۹۱/۱-۹۴)

ترجمه: وقتی من به مصیبتی گرفتار می شوم، چهار بار خدا را برای آن ستایش می کنم، او را ستایش می کنم که مصیبت بزرگ تر از آن نشد، به من صبر داد، سپاسش می گویم که توفیق بازگشت به خود داد که در آن امید ثواب دارم و ستایشش می کنم که این بلا را در دینم قرار نداد و این که در هر ساعتی فرجی نهفته است.

این سخنان حکیمانه و پر مغز می تواند از ریشه های تاریخی بسیاری از اقوال عرفا و اهل تصوف در فرهنگ باستانی ایرانیان باشد. این نمونه نشان می دهد که این نوع تحقیقات از ارزش و اصالت ویژه ای برخوردار است و آن گونه که برخی ادعا کرده اند، خرافات و اساطیر دینی نیست. (نک: ذاکری، ۱۳۷۹: ۱۲۷)

۱۳. احتمالاً منظور دکتر معین از ندیدن این حکایت در متون تازی و فارسی، خبری است که بزرگمهر درباره پیامبر اسلام داده است.



- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، تصحیح: محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۸.
- تنوخی، ابو علی محسن بن علی بن محمد بن ابی الفهم داود بن ابراهیم علی تنوخی، فرج بعد از شدت، ترجمه و تألیف: حسین بن اسعد دهستانی، تصحیح: اسماعیل حاکمی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۳.
- التوحیدی، ابو حیان، [بی تا]، الصداقة و الصدیق، شرح و تعلیق: علی متولی صلاح، المطبعة النموذجية.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۵۲، امثال و حکم، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ذاکری، مصطفی، ۱۳۷۹، «مغان و نقش آنان در فرهنگ ایران زمین» معارف، دوره هفدهم، شماره ۳، آذر و اسفند ۱۳۷۹، صص ۹۵-۱۳۰.
- الراغب الاصبهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، ۱۴۲۰، محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، حقه و ضبط نصوصه و علق
- حواشیه عمر الطباع، بیروت: شركة دار الارقم.
- سعدی شیرازی، ۱۳۸۱، گلستان، چاپ ششم، تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- عاملی، شیخ بهاءالدین، (۱۴۲۰)، بیروت، لبنان، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- عوفی، سدیدالدین محمد، ۱۳۸۴، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، به کوشش: جعفر شعار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی، امام محمد، ۱۳۸۹، نصیحة الملوک، مصحح: عزیزالله علیزاده، تهران: انتشارات فردوس.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۷، شاهنامه، چاپ چهارم، تهران: انتشارات هرمس.
- معین، محمد، ۱۳۸۸، مزديسنا و ادب پارسی، چاپ سوم، به کوشش: مهدخت معین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- وراوینی، سعدالدین، ۱۳۶۳، مرزبان نامه، به کوشش: خلیل خطیب رهبر، تهران: چاپخانه خرمی.

جوایز میراث مکتوب از ابتدای تأسیس تاکنون

مرکز پژوهشی میراث مکتوب از ابتدای تأسیس تاکنون، موفق به کسب بیش از ۸۰ عنوان جایزه در جشنواره‌های ملی و بین‌المللی شده است.

این جوایز از جشنواره‌هایی همچون حامیان نسخ خطی، کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، کتاب فصل، جشنواره نقد کتاب، جایزه ادبی پروین اعتصامی، جشنواره بین‌المللی فارابی، کتاب سال دانشجویی، پایان نامه سال دانشجویی، کمیته فرهنگ و تمدن ایران و اسلام، جشنواره شعر فجر و جایزه ادبی پروین اعتصامی اخذ شده‌اند. عناوین کتاب‌ها و جوایز میراث مکتوب را می‌توانید در پایگاه اینترنتی مرکز به نشانی www.mirasmaktoob.ir ببینید.

